

## Islamic Knowledge and Insight

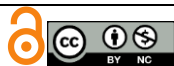
### A Comparative Study of the Fundamental Concepts of Iranshahr Political Thought in the Seljuk and Safavid Periods

1 Azar Jalilian\*: Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Email: A.j@pnu.ac.ir)

#### Abstract

The present study aims to comparatively examine the fundamental concepts of Iranshahr political thought, including divine glory (farr-e izadi), the ideal king, justice, bureaucracy, and the relationship between religion and the state during the two historical periods of the Seljuks and the Safavids. This research was conducted using a descriptive-analytical method with a comparative approach based on historical texts and documents. The findings indicate that Iranshahr political thought continued in both periods as a flexible intellectual framework; however, it was reproduced in accordance with the historical and religious context of each era. During the Seljuk period, this political thought was preserved through the integration of the Iranian bureaucratic tradition with the military power of the Turks, relying on the dual legitimacy of the Abbasid Caliph and the political authority of the Sultan within a relatively decentralized structure, while justice was defined as the primary duty of the ruler. In contrast, during the Safavid period, with the official establishment of Twelver Shi'ism, a deeper connection emerged between political legitimacy and religion, and the king assumed the role of protector of religion, representative of the Hidden Imam, and executor of the Sharia within a fully centralized structure. The results demonstrate that although the king in both eras was regarded as the principal and guarantor of order, justice, and social stability, the fundamental difference lay in the manner of organizing political power and the source of legitimacy, which in the Seljuk period was based on a balance of power and Abbasid approval, whereas in the Safavid period it rested upon centralization and a Shi'ite interpretation of Iranian political concepts.

**Keywords:** *Iranshahr political thought, Seljuks, Safavids, political legitimacy, ideal king.*



**How to cite:** Jalilian, A. (2026). A Comparative Study of the Fundamental Concepts of Iranshahr Political Thought in the Seljuk and Safavid Periods. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(5), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 24 April 2026

Accept Date: 02 May 2026

Initial Publish: 14 May 2026

Final Publish: 22 December 2026

## معرفت و بصیرت اسلامی

### بررسی تطبیقی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایران شهری در دو دوره سلجوقیان و صفویان

۱. آذر جلیلیان\*: استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک:

A.j@pnu.ac.ir)

#### چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایران شهری شامل فره ایزدی، شاه آرمانی، عدالت، دیوان‌سالاری و پیوند دین و دولت در دو دوره تاریخی سلجوقیان و صفویان است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی تطبیقی بر اساس متون و اسناد تاریخی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی ایران شهری در هر دو دوره به عنوان یک چارچوب انعطاف‌پذیر تداوم یافته، اما متناسب با بستر تاریخی و مذهبی زمانه باز تولید شده است. در دوره سلجوقی، این اندیشه از طریق تلفیق سنت دیوان‌سالاری ایرانی با قدرت نظامی ترکان و تکیه بر مشروعیت دوگانه خلیفه عباسی و اقتدار سیاسی سلطان در یک ساختار نسبتاً غیرمتمرکز حفظ گردید و عدالت به عنوان وظیفه اصلی پادشاه تعریف شد. در مقابل، در دوره صفوی با رسمیت یافتن مذهب تشیع دوازده امامی، پیوند عمیق‌تری میان مشروعیت سیاسی و دین شکل گرفت و پادشاه به عنوان محافظ دین، نماینده امام غایب و مجری شریعت در یک ساختار کاملاً متمرکز ایفای نقش کرد. نتایج نشان می‌دهد که اگرچه پادشاه در هر دو عصر محور اصلی و تضمین‌کننده نظم، عدالت و ثبات اجتماعی محسوب می‌شد، اما تفاوت بنیادین در نحوه سازماندهی قدرت و منبع مشروعیت‌بخش آن بوده است که در دوره سلجوقی بر پایه موازنه قدرت و تایید عباسیان و در دوره صفوی بر اساس تمرکزگرایی و خوانش شیعی از مفاهیم ایرانی استوار بود.

**کلیدواژه‌گان:** اندیشه سیاسی ایران شهری، سلجوقیان، صفویان، مشروعیت سیاسی، شاه آرمانی.

شیوه استناددهی: جلیلیان، آذر. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایران شهری در دو دوره سلجوقیان و صفویان. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۵)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

اندیشه سیاسی ایران‌شهری یکی از کهن‌ترین و پایدارترین سنت‌های فکری در تاریخ ایران است که ریشه در دوران باستان دارد و با وجود تحولات عمیق سیاسی، مذهبی و اجتماعی، توانسته است تا دوران اسلامی و حتی فراتر از آن استمرار یابد. این سنت فکری که نخستین‌بار در کتیبه شاپور اول ساسانی با عنوان ایران‌شهر ظاهر شد، نه تنها به عنوان یک واحد جغرافیایی، بلکه به مثابه نظامی از ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای سیاسی که هویت ایرانی را شکل می‌دهد، مطرح بوده است. ایران‌شهر در این معنا، بیانگر نظم سیاسی است که بر پایه مفاهیمی چون عدالت، اقتدار مرکزی، مشروعیت الهی سلطنت، دیوان‌سالاری و پیوند میان دین و دولت استوار بوده و در طول قرون متمادی، چارچوبی برای سازماندهی قدرت سیاسی در ایران فراهم آورده است. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که این اندیشه پس از ورود اسلام به ایران نه تنها از میان نرفت، بلکه در نظام دیوانی، مشروعیت دولت و ساختارهای اداری به حیات خود ادامه داد و در دوره‌های مختلف تاریخی، بسته به شرایط سیاسی و فرهنگی، بازتعریف و بازآفرینی شد. دو دوره تاریخی که در آن‌ها تداوم و تحول اندیشه ایران‌شهری به شکلی برجسته قابل مشاهده است، دوره سلجوقیان و دوره صفویان هستند. سلجوقیان که با منشأ ترکی به قدرت رسیدند، با وجود تفاوت‌های قومی و فرهنگی، به سنت‌های اداری و سیاسی ایران متکی شدند و از مفاهیم مشروعیت‌بخش ایران‌شهری برای تثبیت حکومت خود بهره بردند. این سلسله که در قرن پنجم و ششم هجری بر بخش وسیعی از خاورمیانه حکومت می‌کرد، توانست با ترکیب قدرت نظامی ترکان، نظام دیوانی ایرانی و حمایت نمادین خلافت عباسی، ساختاری سیاسی پایدار ایجاد کند. مطالعات متعددی بر هویت ایرانی در دوره سلجوقی، تداوم نظام اداری، ساختارهای ارضی و حکومتی و ادبیات سیاسی این دوره تمرکز کرده‌اند و نشان داده‌اند که آثاری چون سیاست‌نامه و قابوس‌نامه بازتاب‌دهنده مفاهیم ایران‌شهری همچون عدالت، نظم و مشروعیت سلطنت هستند. در این دوره، نظام سیاسی بر پایه تعادلی

میان سلطان، دیوان‌سالاران ایرانی و حکام محلی شکل گرفت و مشروعیت دوگانه‌ای که در آن خلافت عباسی مشروعیت دینی و سلطان سلجوقی اقتدار سیاسی را تأمین می‌کرد، به عنوان ویژگی بارز این دوره مطرح بود. از سوی دیگر، دوره صفویان که از آغاز قرن دهم هجری آغاز شد، مرحله جدیدی از تحول اندیشه ایران‌شهری را نشان می‌دهد. صفویان با رسمیت بخشیدن به تشیع دوازده‌امامی به عنوان مذهب رسمی و ایجاد یک دولت متمرکز شیعی، توانستند مفاهیم ایران‌شهری را با عناصر ایدئولوژیک شیعی ترکیب کنند و ساختاری سیاسی ایجاد نمایند که در آن شاه نه تنها به عنوان حاکم سیاسی، بلکه به عنوان حامی دین و نماینده امام غایب تلقی می‌شد. شاه اسماعیل و جانشینان او، به ویژه شاه عباس اول، با تقویت دیوان‌سالاری، تمرکزگرایی سیاسی و تقویت نمادها و آیین‌های قدرت، توانستند مفهوم شاه عادل را که ریشه در اندیشه ایران‌شهری داشت، با تفسیری شیعی بازتعریف کنند. مطالعات متعددی بر هویت ایرانی در دوره صفوی، تمرکزگرایی سیاسی، تقویت نظام دیوانی و پیوند عمیق میان دین و دولت در این دوره تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که صفویان توانستند با ترکیب سنت ایران‌شهری و ایدئولوژی شیعی، نظامی سیاسی ایجاد کنند که تا قرون بعد بر ساختار سیاسی ایران تأثیرگذار بود. با وجود مطالعات گسترده‌ای که درباره اندیشه ایران‌شهری و نیز دوره‌های سلجوقی و صفوی به طور جداگانه انجام شده است، پژوهش‌های تطبیقی جامعی که به بررسی مفاهیم بنیادین این اندیشه در دو دوره پردازند، اندک است. بیشتر مطالعات پیشین یا بر یک دوره تمرکز کرده‌اند یا اندیشه ایران‌شهری را به صورت نظری و بدون مقایسه دوره‌ای مورد بحث قرار داده‌اند. این در حالی است که بررسی تطبیقی این دو دوره می‌تواند به درک بهتری از چگونگی تداوم، تحول و بازتعریف مفاهیم ایران‌شهری در شرایط تاریخی متفاوت منجر شود و نشان دهد که چگونه یک سنت فکری می‌تواند با شرایط سیاسی، مذهبی و اجتماعی متفاوت سازگار شود و در هر دوره، شکل جدیدی به خود بگیرد. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ پژوهشی، به بررسی تطبیقی مفاهیم بنیادین اندیشه

### پیشینه تحقیق

بررسی تطبیقی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایران شهری در دو دوره سلجوقیان و صفویان، مستلزم مرور دقیق پژوهش‌های پیشین در سه محور اصلی است: نخست، مطالعات نظری و مفهومی درباره اندیشه ایران شهری و تداوم تاریخی آن؛ دوم، پژوهش‌های تاریخی-سیاسی مرتبط با ساختار حکومتی و مدیریت سرزمینی در دوره سلجوقی؛ سوم، مطالعات مربوط به نظام سیاسی و مشروعیت‌بخشی در دوره صفوی. این بخش با هدف شناسایی خلأهای پژوهشی و تبیین ضرورت انجام مطالعه تطبیقی حاضر، به چهار زیربخش تقسیم شده است.

### مطالعات مفهومی و نظری اندیشه ایران شهری

اندیشه ایران شهری به‌منابه یک سنت سیاسی-فرهنگی، از دوران باستان تا عصر اسلامی تداوم یافته و در قالب‌های مختلف بازتولید شده است. واژه «ایران شهر» نخستین بار در کتیبه شاپور اول ساسانی به کار رفته و به معنای سرزمین ایرانیان و قلمرو فرهنگی-سیاسی آنان بوده است (Lukonin, 1971). این مفهوم در طول تاریخ، نه تنها به‌عنوان یک واحد جغرافیایی، بلکه به‌منابه نظامی از ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای سیاسی تلقی شده که هویت ایرانی را شکل داده است (Mohammadi Malayeri, 1996). طباطبایی در اثر «زوال اندیشه سیاسی در ایران» (Tabatabaei, 2006) به تحلیل تاریخی این مفهوم پرداخته و نشان داده که اندیشه ایران شهری پس از ورود اسلام به ایران، نه تنها از میان نرفت، بلکه در ساختار دیوانی و نظام مشروعیت‌بخشی حکومت‌های اسلامی ادامه یافت. وی تأکید می‌کند که این تداوم در دوره سلجوقیان و صفویان به شکل برجسته‌تری قابل مشاهده است، زیرا هر دو سلسله برای تثبیت قدرت خود به عناصر فرهنگی و سیاسی ایرانی متوسل شدند. طباطبایی در اثری دیگر (Tabatabaei, 2015) همچنین به نقش نخبگان ایرانی در انتقال این اندیشه به دستگاه خلافت اشاره کرده و معتقد است که شخصیت‌هایی چون ابن‌مقفع، نقش محوری در بازتولید مفاهیم ایران شهری در قالب اسلامی ایفا کردند. در همین راستا، فکوهی

سیاسی ایران شهری در دو دوره سلجوقیان و صفویان می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش این است که مفاهیم بنیادین اندیشه ایران شهری چگونه در دو دوره سلجوقی و صفوی بازتولید، بازتعریف و به کار گرفته شده‌اند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نحوه کاربرد این مفاهیم در دو دوره وجود دارد. برای پاسخ به این سؤال، پژوهش حاضر بر سه محور اصلی سازماندهی شده است. نخست، مطالعات نظری و مفهومی درباره اندیشه ایران شهری که در آن به تعریف، ریشه‌ها، مفاهیم کلیدی و تداوم این اندیشه در دوران اسلامی پرداخته می‌شود. دوم، مطالعات تاریخی و سیاسی درباره دولت سلجوقی که شامل بررسی ساختار سیاسی، نظام اداری، منابع مشروعیت و ادبیات سیاسی این دوره است. سوم، بررسی نظام سیاسی و مشروعیت در دوره صفوی که در آن به تحلیل ساختار حکومت، نقش تشیع، تمرکزگرایی سیاسی و بازتعریف مفاهیم ایران شهری در این دوره پرداخته می‌شود. روش پژوهش حاضر، تحلیل تطبیقی تاریخی است که در آن با استفاده از منابع تاریخی، متون سیاسی و مطالعات پیشین، مفاهیم کلیدی اندیشه ایران شهری در دو دوره شناسایی، تحلیل و مقایسه می‌شوند. این مفاهیم شامل فره ایزدی، شاه آرمانی، عدالت، اقتدار سیاسی، پیوند دین و دولت و دیوان‌سالاری هستند که در هر دو دوره حضور داشته‌اند، اما بسته به شرایط تاریخی، تفسیر و کاربرد متفاوتی یافته‌اند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با بررسی این مفاهیم در دو دوره، به این پرسش پاسخ دهد که چرا و چگونه اندیشه ایران شهری توانسته است در شرایط تاریخی متفاوت، استمرار یابد و چه عواملی باعث انعطاف‌پذیری و بقای این سنت فکری شده‌اند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به درک بهتری از تداوم و تحول اندیشه سیاسی ایرانی در طول تاریخ کمک کند و نشان دهد که چگونه یک سنت فکری می‌تواند در شرایط مختلف، چارچوبی برای سازماندهی قدرت سیاسی و مشروعیت‌بخشی به حکومت فراهم آورد. همچنین، این پژوهش می‌تواند به مطالعات تطبیقی در حوزه تاریخ سیاسی ایران کمک کند و زمینه‌ای برای پژوهش‌های بیشتر در این حوزه فراهم آورد.

(Fakouhi, 2012) به بررسی ساختارهای فرهنگی و نمادین اندیشه ایرانشهری پرداخته و آن را نظامی از ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی دانسته که در طول تاریخ ایران بازتولید شده است. وی معتقد است که مفاهیمی چون عدالت، نظم، مشروعیت سلطنت و فره ایزدی، از مؤلفه‌های اصلی این اندیشه بوده‌اند که در دوره‌های مختلف با تفسیرهای متفاوت همراه شده‌اند. زرین‌کوب (Zarrinkoub, 1984) نیز در تحلیل خود از پیوند فره ایزدی با مشروعیت سیاسی، نشان داده که این مفهوم در دوره اسلامی با عناصر شیعی ترکیب شد و به شکل جدیدی از مشروعیت‌بخشی منجر گردید. اشپولر نیز (Spuler, 1990) به نقش اندیشه ایرانشهری در شکل‌گیری نظام اداری و سیاسی دوره اسلامی اشاره کرده و تأکید می‌کند که سلجوقیان با حفظ ساختارهای دیوانی ایرانی و تقسیمات کشوری، این سنت را در دستگاه حکومتی خود نهادینه کردند. این رویکرد نشان می‌دهد که اندیشه ایرانشهری نه تنها یک مفهوم نظری، بلکه یک الگوی عملی برای مدیریت سیاسی بوده است.

### پژوهش‌های مرتبط با دوره سلجوقیان

دوره سلجوقیان به دلیل تلاقی فرهنگ ترکی-اسلامی با سنت‌های ایرانی، از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات تاریخی برخوردار است. جلیلیان (Jalilian, 2016) بر این باور است که سلجوقیان از آغاز کار با استفاده از دیوان‌سالاران ایرانی تلاش کردند تا حکومتی قدرتمند تشکیل دهند. وی همچنین در اثری دیگر (Jalilian, 2026) معتقد است که نهاد قضا که بخشی از نظام دیوانی بود، مورد توجه ویژه سلجوقیان قرار گرفت. کیانفر (Kianfar, 2014) در تحقیق خود به بررسی چگونگی انتقال و تحول مفاهیم سیاسی ایرانی از دوره ساسانی به دوره سلجوقی پرداخته است. وی نشان داده که سلجوقیان با وجود منشأ ترکی، برای تحکیم قدرت خود از نظام دیوانی ایرانی و مفاهیم مشروعیت‌بخش ایرانشهری بهره بردند و این امر موجب تداوم فرهنگ سیاسی ایران در قالبی جدید شد. جعفری (Jafari, 2018) نیز به تحلیل ابعاد مختلف هویت ایرانی در این دوره پرداخته و نشان داده که سلجوقیان با حمایت از ادبیات فارسی،

هنر ایرانی و نظام اداری ایرانی، به تقویت هویت ایرانی کمک کردند. وی تأکید می‌کند که این دوره، نقطه عطفی در احیای هویت ایرانی پس از حملات عرب و ترک بوده است. طاهری (Taheri, 2015) به تحلیل تحولات مفهوم سرزمینی ایران در این بازه زمانی پرداخته است. وی با بررسی متون تاریخی و جغرافیایی نشان داده که مفهوم ایرانشهر در دوره سلجوقی و صفوی، تحولاتی را تجربه کرد که با تغییرات سیاسی و اجتماعی این دوره‌ها همراه بود. کلیفورد بوزورث (Bosworth, 1968) به تحلیل ساختار سیاسی و اداری دولت‌های ترک-اسلامی پرداخته و نشان داده که سلجوقیان برای تحکیم قدرت خود، از نظام دیوانی ایرانی و مفاهیم مشروعیت‌بخش ایرانشهری بهره بردند. وی تأکید می‌کند که نظام وزارت و دیوان‌سالاری در دوره سلجوقی، مستقیماً از الگوهای ساسانی و اسلامی-ایرانی اقتباس شده بود. لمبتون نیز (Lambton, 1988) به بررسی نظام مالکیت زمین و مدیریت سرزمینی در دوره سلجوقی پرداخته و نشان داده که مفهوم اقطاع در این دوره، با اصول اندیشه ایرانشهری درباره نظم و عدالت اجتماعی هماهنگ شده بود. وی معتقد است که سلجوقیان با ترکیب عناصر ترکی و ایرانی، نظام سیاسی منحصر به فردی را پایه‌گذاری کردند که در آن، مفاهیم ایرانشهری نقش محوری داشتند.

بهار (Bahar, 1990) به تحلیل ادبیات سیاسی دوره سلجوقی پرداخته و نشان داده که آثار نظامی چون سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و قابوس‌نامه، بازتاب‌دهنده اندیشه ایرانشهری در این دوره هستند. فیرحی (Firahi, 2003) نیز در تحلیل خود از اندرزنانه‌ها و سیاست‌نامه‌ها، به نقش این آثار در انتقال مفاهیم ایرانشهری به دوره اسلامی اشاره کرده است. غزالی در «نصیحة الملوک» (Ghazali, 1988) با بیان مفهوم «السلطان ظل الله فی الارض»، به ترکیب مفاهیم اسلامی و ایرانشهری در مشروعیت‌بخشی سلطنت پرداخته است.

### مطالعات مربوط به دوره صفویان

دوره صفویان به دلیل تشکیل دولت متمرکز شیعی و احیای هویت ایرانی، از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ سیاسی ایران برخوردار است.

سیووری (Savory, 2000) به تحلیل ساختار سیاسی و اداری دولت صفوی پرداخته و نشان داده که شاه اسماعیل و جانشینان او، با تکیه بر مفاهیم ایرانی‌شهری و تلفیق آن با تشیع، نظام مشروعیت جدیدی را بنا نهادند. وی تأکید می‌کند که مفهوم شاه عادل در این دوره، ریشه در اندیشه ایرانی‌شهری داشت و با عناصر شیعی ترکیب شد. ویردری (Verdery, 2011) نیز به بررسی نقش نمادها و آیین‌های سیاسی در تثبیت قدرت صفویان پرداخته و نشان داده که این سلسله با بهره‌گیری از سنت‌های ایرانی و اسلامی، نظام سیاسی منسجمی را ایجاد کرد. وی معتقد است که مفاهیم بنیادین اندیشه ایرانی‌شهری، در قالب آیین‌های دربار و ساختار اداری صفویان بازتولید شدند. همچنین امانت (Amanat, 2013) به تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی دوره صفوی پرداخته و تأکید کرده که این دوره، نقطه عطفی در احیای هویت ایرانی و بازسازی مفاهیم ایرانی‌شهری بود. وی نشان می‌دهد که صفویان با ایجاد نظام دیوانی قدرتمند و تقویت مفهوم مرکزیت سیاسی، به تداوم اندیشه ایرانی‌شهری کمک کردند. مینوی (Minovi, 1975) به نقش این متن در انتقال مفاهیم ایرانی‌شهری به دوره اسلامی اشاره کرده و نشان داده که این مفاهیم در دوره صفوی نیز مورد استفاده قرار گرفتند.

### چارچوب نظری

اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری به‌مثابه یکی از کهن‌ترین و پایدارترین نظام‌های فکری در تاریخ ایران، چارچوب نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. ایرانی‌شهری در معنای عام به مجموعه‌ای از آراء و عقاید ایرانیان در طول تاریخ درباره مسئله فرمانروایی اشاره دارد که ریشه در دوره ساسانی داشته و در ادوار اسلامی نیز با تحولات و تداوم‌هایی همراه بوده است (Tabatabaei, 2015). این اندیشه بر محور مفاهیم بنیادینی چون فره ایزدی، شاه آرمانی، مشروعیت سیاسی، عدالت، اقتدار و پیوند دین و دولت استوار است که در دوره‌های مختلف تاریخی بازتعریف و بازتفسیر شده‌اند. مفهوم فره ایزدی به‌عنوان هسته مرکزی مشروعیت بخشی در اندیشه ایرانی‌شهری، نیرویی الهی است که شاه را برای فرمانروایی برگزیده و او را نماینده اهورامزدا بر زمین می‌سازد (Pourdavoud, 1977). این مفهوم در دوره اسلامی با واژه ظل‌اللهی و سایه خدا بودن شاه تداوم یافت، هرچند این دو مفهوم کاملاً یکسان نبوده و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند (Razi, 1995). شاه آرمانی در این نگاه باید دارای ویژگی‌هایی چون نژاد اصیل، تربیت شایسته، عدالت، اقتدار، دینداری و زهد باشد تا بتواند نظم کیهانی را بر زمین تحقق بخشد (Yahaghi, 1990). انتقال اندیشه ایرانی‌شهری به دوره اسلامی از طریق ترجمه متون پهلوی و فعالیت دبیران ایرانی چون ابن‌مقفع صورت گرفت و در قالب آیین‌نامه‌ها و آینه‌های شاهنشاهی به زبان عربی و فارسی بازتولید شد (Zarrinkoub, 1984). این فرایند

سیووری (Savory, 2000) به تحلیل ساختار سیاسی و اداری دولت صفوی پرداخته و نشان داده که شاه اسماعیل و جانشینان او، با تکیه بر مفاهیم ایرانی‌شهری و تلفیق آن با تشیع، نظام مشروعیت جدیدی را بنا نهادند. وی تأکید می‌کند که مفهوم شاه عادل در این دوره، ریشه در اندیشه ایرانی‌شهری داشت و با عناصر شیعی ترکیب شد. ویردری (Verdery, 2011) نیز به بررسی نقش نمادها و آیین‌های سیاسی در تثبیت قدرت صفویان پرداخته و نشان داده که این سلسله با بهره‌گیری از سنت‌های ایرانی و اسلامی، نظام سیاسی منسجمی را ایجاد کرد. وی معتقد است که مفاهیم بنیادین اندیشه ایرانی‌شهری، در قالب آیین‌های دربار و ساختار اداری صفویان بازتولید شدند. همچنین امانت (Amanat, 2013) به تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی دوره صفوی پرداخته و تأکید کرده که این دوره، نقطه عطفی در احیای هویت ایرانی و بازسازی مفاهیم ایرانی‌شهری بود. وی نشان می‌دهد که صفویان با ایجاد نظام دیوانی قدرتمند و تقویت مفهوم مرکزیت سیاسی، به تداوم اندیشه ایرانی‌شهری کمک کردند. مینوی (Minovi, 1975) به نقش این متن در انتقال مفاهیم ایرانی‌شهری به دوره اسلامی اشاره کرده و نشان داده که این مفاهیم در دوره صفوی نیز مورد استفاده قرار گرفتند.

### خألهای پژوهشی و ضرورت مطالعه تطبیقی

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره اندیشه ایرانی‌شهری و دوره‌های سلجوقی و صفوی، مطالعات تطبیقی جامع که به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های مفاهیم بنیادین این اندیشه در دو دوره پردازد، محدود است. اکثر پژوهش‌های موجود، یا به تحلیل تاریخی یک دوره خاص پرداخته‌اند یا به بررسی نظری مفاهیم ایرانی‌شهری بدون تمرکز بر تطبیق دوره‌ای. این خألاً، ضرورت انجام مطالعه حاضر را دوچندان می‌کند. جکسون (Jackson, 2005) به تحلیل تأثیر حملات مغول بر ساختارهای سیاسی ایران پرداخته و نشان داده که دوره سلجوقی و صفوی، هر دو در بازسازی نظام سیاسی پس از بحران‌های بزرگ نقش داشتند. این مطالعه، اهمیت بررسی تطبیقی این دو دوره را برای فهم تداوم و تحول اندیشه ایرانی‌شهری نشان می‌دهد. نفیسی (Nafisi)

می‌کند (Minovi, 1975). این نگاه در دوره سلجوقی با تأکید بر حمایت از خلافت و در دوره صفوی با تأکید بر حمایت از تشیع تداوم یافت و در هر دو دوره، شاه به‌عنوان سایه خدا و حامی دین معرفی شد (Jafari, 2018). عدالت به‌عنوان یکی دیگر از مفاهیم بنیادین اندیشه ایرانی، شرط اصلی بقای فره ایزدی و مشروعیت شاه تلقی می‌شد. شاه باید با اجرای عدالت، نظم و ثبات را در جامعه برقرار کند و از ستم و بی‌عدالتی جلوگیری نماید، در غیر این صورت فره از او سلب شده و حکومتش به زوال می‌رسد (Lukonin, 1971). این مفهوم در دوره سلجوقی در قالب دادگستری و در دوره صفوی در قالب عدالت شیعی بازتولید شده و همواره به‌عنوان معیار ارزیابی عملکرد شاه مطرح بود (Karimi Malleh, 2007). اقتدار و قدرت نظامی نیز از دیگر ویژگی‌های شاه آرمانی در اندیشه ایرانی است. شاه باید قادر به دفاع از مرزها، حفظ امنیت داخلی و سرکوب شورش‌ها باشد تا بتواند نظم سیاسی را تضمین کند (Khalatbari & Dalir, 2009). در دوره سلجوقی، اقتدار نظامی ترکان با سنت اداری ایرانی ترکیب شد و در دوره صفوی، اقتدار نظامی با ایدئولوژی شیعی پیوند خورد و ارتش قزلباش به‌عنوان حامی شاه و دین عمل کرد (Taheri, 2015). در نهایت، چارچوب نظری این پژوهش بر این فرض استوار است که اندیشه سیاسی ایرانی، مشروعیت و وجود تحولات تاریخی، در دو دوره سلجوقی و صفوی تداوم یافته و مفاهیم بنیادین آن با تطبیق با شرایط زمانه و عناصر اسلامی، بازتولید شده‌اند. این تداوم و تحول را می‌توان از طریق بررسی تطبیقی مفاهیم فره ایزدی، شاه آرمانی، مشروعیت، عدالت، اقتدار و نسبت دین و دولت در این دو دوره مورد تحلیل قرار داد.

### روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده و از منابع اسنادی، کتب تاریخی، متون کهن و پژوهش‌های پیشین استفاده شده است. در این پژوهش، ابتدا مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایرانی شامل فره ایزدی، شاه آرمانی، مشروعیت، عدالت، اقتدار و نسبت دین

باعث شد که مفاهیم بنیادین ایرانی در نهادهای سیاسی دوره اسلامی، به‌ویژه در دوره‌هایی که حکومت‌های ایرانی تبار قدرت یافتند، تداوم یابد و با عناصر اسلامی درآمیزد (Mohammadi, 1996). دوره سلجوقیان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ادوار تحول اندیشه سیاسی ایرانی، شاهد احیای مفاهیم ایرانی در قالب سلطنت ترکی-اسلامی بود. در این دوره، زبان فارسی نقش محوری در انتقال اندیشه‌های ایرانی ایفا کرد و آثاری چون سیاست‌نامه نظام‌الملک بازتاب‌دهنده تلفیق اندیشه ایرانی با ارزش‌های اسلامی بود (Firahi, 2003). سلجوقیان با تأکید بر مشروعیت دوگانه خلافت و سلطنت، الگوی جدیدی از حکومت را پایه‌گذاری کردند که در آن شاه هم از سوی خلیفه تأیید می‌شد و هم از فره ایزدی بهره‌مند بود (Kianfar, 2014). دوره صفویان نیز دوران دیگری از بازسازی هویت ایرانی و احیای مفاهیم ایرانی بود. صفویان با تکیه بر مذهب تشیع و ایدئولوژی شاه‌ولایت، مفهوم شاه آرمانی را در قالب شاه شیعی بازتعریف کردند و سرزمین ایران را به‌عنوان سرزمین مقدس شیعه معرفی نمودند (Savory, 2000). در این دوره، پیوند دین و دولت به شکلی عمیق‌تر و نهادینه‌تر از گذشته تحقق یافت و شاه نه تنها حامی دین، بلکه نماینده امام غایب بر زمین تلقی می‌شد (Verdery, 2011). مشروعیت سیاسی در هر دو دوره سلجوقی و صفوی بر پایه ترکیبی از عناصر ایرانی و اسلامی استوار بود. در دوره سلجوقی، مشروعیت از دو منبع خلافت عباسی و سنت ایرانی تأمین می‌شد، در حالی که در دوره صفوی، مشروعیت بر پایه تشیع دوازده‌امامی و نیابت از امام زمان قرار گرفت (Tabatabaei, 2015). با این حال، در هر دو دوره، مفاهیم بنیادین ایرانی چون عدالت، اقتدار، دینداری و نقش محوری شاه به‌عنوان کانون نظام سیاسی حفظ شد (Kennedy, 2002). باید افزود که نسبت دین و دولت در اندیشه ایرانی بر پایه تکمیل‌کنندگی و همیاری استوار است. در این نگاه، دین و دولت دو برادر هم‌زادند که بدون یکدیگر ناقص‌اند و شاه به‌عنوان پیونددهنده این دو عنصر، نقش محوری در حفظ نظم اجتماعی و کیهانی ایفا

و دولت از منابع استخراج و تحلیل مفهومی شده‌اند. سپس این مفاهیم در دو دوره سلجوقیان و صفویان به صورت جداگانه بررسی و با استفاده از روش تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد تاریخی-تفسیری انجام شده و تلاش شده است تا با بهره‌گیری از منابع معتبر فارسی و لاتین، تصویری جامع از تداوم و تحول اندیشه ایرانی‌شهری در این دو دوره ارائه شود.

### یافته‌ها

## فره ایزدی و مشروعیت سیاسی در دوره سلجوقیان و

### صفویان

مفهوم فره ایزدی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری، در هر دو دوره سلجوقیان و صفویان نقش محوری در تأمین مشروعیت سیاسی حکومت ایفا کرده است. این مفهوم که ریشه در سنت پیش از اسلام دارد، در دوره سلجوقی با تکیه بر نظام خلافت عباسی و در دوره صفوی با اتکا به تشیع دوازده‌امامی بازتعریف شد (Lambton, 2006). در دوره سلجوقیان، سلاطین برای کسب مشروعیت سیاسی خود به دو منبع اصلی متوسل می‌شدند: نخست، اعطای لقب سلطان از سوی خلیفه عباسی که نمایانگر تأیید دینی بود؛ دوم، بهره‌گیری از سنت ایرانی فره ایزدی که حکومت را به‌عنوان امری الهی و برگزیده تلقی می‌کرد. این دوگانگی در منابع مشروعیت، موجب شکل‌گیری ساختاری ترکیبی از عناصر اسلامی و ایرانی در نظام سیاسی سلجوقی گردید. نظام‌الملک در سیاست‌نامه به‌صراحت بر ضرورت برخورداری پادشاه از فره ایزدی تأکید می‌کند و آن را شرط اصلی استمرار حکومت می‌داند (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). وی معتقد است که فره ایزدی تنها به پادشاهانی اعطا می‌شود که عدالت را برقرار کنند و از رعیت حمایت نمایند (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). این دیدگاه نشان می‌دهد که در اندیشه سیاسی سلجوقی، مشروعیت حکومت نه‌تنها به تأیید خلیفه، بلکه به عملکرد عادلانه سلطان نیز وابسته بود. در این دوره، مفهوم فره با

واژه‌هایی چون «دولت» و «اقبال» نیز بیان می‌شد که همگی بر منشأ الهی قدرت سیاسی دلالت داشتند (Ravandi, 1985). در مقابل، دوره صفوی شاهد تحولی بنیادین در مفهوم مشروعیت سیاسی بود. شاه اسماعیل اول با اعلام تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی، مشروعیت خود را نه از خلافت سنی، بلکه از نیابت امام زمان استخراج کرد. این تحول، بازتعریفی نوین از فره ایزدی را به همراه داشت؛ در این دوره، فره با مفهوم ولایت فقیه و نیابت امام درآمیخت و شاه به‌عنوان سایه خدا بر زمین و نماینده امام غایب معرفی شد (Qomi, 1984). اسناد تاریخی نشان می‌دهد که شاه عباس اول در فرمان‌های خود از عبارت «بنده درگاه امیرالمؤمنین» استفاده می‌کرد تا مشروعیت خود را از طریق پیوند با امامان معصوم تقویت کند (Eskandar Beg Munshi, 1998). تفاوت اساسی میان دو دوره در این است که در سلجوقیان، مشروعیت دو گانه و ترکیبی بود؛ سلطان هم از خلیفه و هم از سنت ایرانی بهره می‌برد، اما در صفویان، مشروعیت یکپارچه و مبتنی بر تشیع بود. با این حال، در هر دو دوره، عنصر فره ایزدی به‌عنوان پیوند میان آسمان و زمین حفظ شد و حکومت را از حیث مفهومی به امری فراتر از قدرت صرف تبدیل کرد. این تداوم نشان می‌دهد که اندیشه ایرانی‌شهری توانست خود را با شرایط متفاوت تاریخی و مذهبی تطبیق دهد و همچنان به‌عنوان چارچوب نظری حکومت باقی بماند.

## شاه آرمانی و ویژگی‌های فرمانروای مطلوب

مفهوم شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری، الگویی ایده‌آل از فرمانروایی را ترسیم می‌کند که در آن پادشاه نه‌تنها دارای قدرت سیاسی، بلکه واجد صفات اخلاقی و معنوی خاصی است. این مفهوم در دوره سلجوقیان و صفویان با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بازتولید شد و به‌عنوان معیاری برای ارزیابی عملکرد حکومت به کار رفت (Lambton, 2006). در سنت ایرانی‌شهری، شاه آرمانی کسی است که فره ایزدی دارد، از نژاد اصیل برخوردار است، تربیت شاهانه دیده، عدالت را برقرار می‌کند، اقتدار لازم را دارد، دیندار است و زاهد می‌باشد (Christensen, 2010). در دوره سلجوقیان، نظام‌الملک

### عدالت به عنوان محور حکومت در دو دوره

عدالت در اندیشه سیاسی ایران شهری نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه اصل بنیادین نظم سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شود. این مفهوم که ریشه در آموزه‌های زرتشتی و سنت ساسانی دارد، در دوره‌های سلجوقی و صفوی به عنوان معیار اصلی مشروعیت و پایداری حکومت مطرح بود (Christensen, 2010). در هر دو دوره، عدالت نه تنها به معنای اجرای قانون، بلکه به معنای توزیع منصفانه منابع، حمایت از ضعفا و جلوگیری از ظلم حاکمان محلی تعریف می‌شد (Lambton, 2006). در دوره سلجوقیان، نظام‌الملک عدالت را شرط بقای حکومت می‌داند و معتقد است که هر حکومتی که از عدالت فاصله بگیرد، محکوم به زوال است (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). وی در سیاست‌نامه به سلطان توصیه می‌کند که هفته‌ای دو روز را به رسیدگی مستقیم به شکایات مردم اختصاص دهد و از واسطه‌ها و درباریان در این امر استفاده نکند (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). این تأکید بر دسترسی مستقیم رعیت به پادشاه، نشان‌دهنده اهمیت عدالت در ساختار سیاسی سلجوقی است. علاوه بر این، نظام‌الملک بر ضرورت نظارت بر عملکرد کارگزاران و مجازات ظالمان تأکید می‌کند و معتقد است که سلطان باید شخصاً از اجرای عدالت اطمینان حاصل کند (Nizam al-Mulk Tusi, 2001).

منابع تاریخی دوره سلجوقی نیز بر عدالت گسترده‌تری برخی از سلاطین تأکید دارند. راوندی در راحة‌الصدور از ملک‌شاه به عنوان پادشاهی عادل یاد می‌کند که به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و از ظلم امرای جلوگیری می‌نمود (Ravandi, 1985). در دوره صفوی، عدالت با مفاهیم شیعی در آمیخت و بعد دینی بیشتری یافت. شاه عباس اول به عنوان نماینده امام زمان، خود را موظف به اجرای عدالت اسلامی می‌دانست و در فرمان‌های خود بر ضرورت حمایت از مظلومان تأکید می‌کرد (Eskandar Beg Munshi, 1998). در این دوره، دیوان مظالم به عنوان نهادی برای رسیدگی به شکایات مردم تقویت شد و شاه شخصاً در جلسات آن حضور می‌یافت (Qomi, 1984).

در سیاست‌نامه به تفصیل به ویژگی‌های شاه آرمانی پرداخته است. وی معتقد است که پادشاه باید دارای علم و دانش باشد، با مشورت اهل خرد حکومت کند و از ظلم و ستم پرهیز نماید (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). نظام‌الملک بر این باور است که شاه باید هر روز بخشی از وقت خود را به رسیدگی به امور رعیت اختصاص دهد و از نزدیکان خود نیز بازخواست کند (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). این تأکید بر عدالت و مسئولیت‌پذیری، نشان‌دهنده تداوم اندیشه ایران شهری در دوره سلجوقی است. علاوه بر این، در منابع تاریخی این دوره، سلاطین سلجوقی به ویژه ملک‌شاه و سنجر به عنوان پادشاهانی عادل و دلسوز معرفی می‌شوند که به سنت‌های ایرانی پایبند بودند. در دوره صفوی، مفهوم شاه آرمانی با رنگ و بوی تشیع در آمیخت و ویژگی‌های جدیدی به آن افزوده شد. شاه صفوی نه تنها باید عادل و قدرتمند باشد، بلکه باید مدافع مذهب تشیع و حامی علما نیز باشد (Qomi, 1984). شاه عباس اول به عنوان نمونه‌ای از شاه آرمانی صفوی، هم به تقویت قدرت نظامی و اقتصادی پرداخت و هم به حمایت از علما و بنای مساجد و مدارس اهتمام ورزید. در این دوره، شاه آرمانی کسی بود که بتواند میان قدرت سیاسی و مشروعیت دینی توازن برقرار کند و هم به عنوان فرمانروای دنیوی و هم به عنوان نماینده امام غایب عمل نماید. یکی از تفاوت‌های مهم میان دو دوره، نقش دین در تعریف شاه آرمانی است. در سلجوقیان، دینداری یکی از ویژگی‌های مطلوب بود، اما نه به عنوان شرط اصلی مشروعیت؛ در حالی که در صفویان، دینداری و تعهد به تشیع جزء لاینفک هویت شاه آرمانی بود. با این حال، در هر دو دوره، عدالت به عنوان محوری‌ترین ویژگی شاه آرمانی باقی ماند و معیار اصلی ارزیابی عملکرد حکومت تلقی شد. این تداوم نشان می‌دهد که اندیشه ایران شهری با وجود تحولات تاریخی و مذهبی، همچنان چارچوب نظری غالب در تعریف فرمانروایی مطلوب باقی مانده است.

علاوه بر این، در دوره صفوی، عدالت با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر پیوند خورد و حکومت را موظف به نظارت بر رفتار اخلاقی و دینی جامعه کرد. تفاوت اساسی میان دو دوره در این است که در سلجوقیان، عدالت بیشتر جنبه سیاسی و اداری داشت و بر توزیع منصفانه منابع و جلوگیری از ظلم متمرکز بود؛ در حالی که در صفویان، عدالت جنبه دینی و اخلاقی نیز یافت و با مفاهیم شیعی همچون نیابت امام و امر به معروف در آمیخت. با این حال، در هر دو دوره، عدالت به عنوان محور اصلی حکومت و شرط بقای آن تلقی می شد و این تداوم نشان دهنده قدرت اندیشه ایرانی شهری در شکل دهی به نظام سیاسی ایران است.

### اقتدار و ساختار قدرت در دو دوره

اقتدار سیاسی در اندیشه ایرانی شهری نه تنها به معنای قدرت نظامی، بلکه به معنای توانایی حکومت در برقراری نظم، حفظ مرزها و اعمال اراده مرکزی بر سراسر قلمرو تعریف می شود. در دوره سلجوقیان و صفویان، ساختار قدرت و شیوه اعمال اقتدار با توجه به شرایط تاریخی و جغرافیایی متفاوت بود، اما هر دو دوره از عناصر اندیشه ایرانی شهری برای مشروعیت بخشی به اقتدار خود بهره بردند (Lambton, 2006). در سلجوقیان، اقتدار نظامی ترکان با سنت اداری ایرانی ترکیب شد و ساختاری دوگانه از قدرت مرکزی و حاکمان محلی شکل گرفت (Ravandi, 1985). در دوره سلجوقی، ساختار قدرت بر پایه تعادل میان سلطان مرکزی و امرای محلی استوار بود. سلاطین سلجوقی با حفظ نظام دیوانی ایرانی و بهره گیری از دبیران و وزیران ایرانی، توانستند یکپارچگی سرزمینی را حفظ کنند. نظام الملک در سیاست نامه بر ضرورت تمرکز قدرت در دست سلطان تأکید می کند و از تفویض بیش از حد اختیار به امرا هشدار می دهد (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). با این حال، در عمل، سلاطین سلجوقی مجبور بودند به امرای ترک و حاکمان محلی اختیارات قابل توجهی بدهند تا وفاداری آنان را حفظ کنند. این ساختار دوگانه، هم زمان نقطه قوت و ضعف حکومت سلجوقی بود؛ از یک سو، انعطاف پذیری لازم برای حکومت بر قلمرو وسیع را

فراهم می کرد و از سوی دیگر، زمینه تجزیه و ضعف قدرت مرکزی را نیز ایجاد می نمود. در مقابل، دوره صفوی شاهد تمرکزگرایی بیشتری در ساختار قدرت بود. شاه اسماعیل اول و به ویژه شاه عباس اول با ایجاد ارتش قزلباش و سپس ارتش غلامان شاهی، توانستند اقتدار مرکزی را تقویت کنند و وابستگی به قبایل ترکمن را کاهش دهند (Eskandar Beg Munshi, 1998). در این دوره، نظام دیوان اعلا به عنوان نهاد مرکزی اداری تقویت شد و نظارت مستقیم بر ولایات افزایش یافت (Qomi, 1984). شاه عباس اول با انتقال پایتخت به اصفهان و ایجاد ساختارهای اداری متمرکز، توانست کنترل بیشتری بر سراسر قلمرو اعمال کند. تفاوت اساسی میان دو دوره در این است که در سلجوقیان، اقتدار نظامی ترکان با دیوان سالاری ایرانی ترکیب شد و ساختاری نیمه متمرکز شکل گرفت؛ در حالی که در صفویان، اقتدار نظامی با ایدئولوژی شیعی پیوند خورد و ساختاری متمرکزتر ایجاد شد. در هر دو دوره، اقتدار نه تنها از طریق قدرت نظامی، بلکه از طریق مشروعیت دینی و پیوند با سنت ایرانی شهری نیز تأمین می شد. این تداوم نشان می دهد که اندیشه ایرانی شهری چارچوبی فراتر از ساختارهای خاص سیاسی بود و می توانست با شرایط مختلف تاریخی تطبیق یابد.

### پیوند دین و دولت در دو دوره

یکی از مؤلفه های بنیادین اندیشه سیاسی ایرانی شهری، پیوند ناگسستنی میان دین و دولت است. در این اندیشه، دین و دولت به عنوان دو عنصر مکمل و همیار تلقی می شوند که بدون یکدیگر نمی توانند به بقای خود ادامه دهند (Christensen, 2010). این مفهوم در دوره های سلجوقی و صفوی با تفاوت های قابل توجهی باز تولید شد و شکل های متفاوتی از رابطه دین و دولت را به وجود آورد (Lambton, 2006). در هر دو دوره، حکومت خود را موظف به حمایت از دین و حفظ شریعت می دانست، اما ماهیت این پیوند و نقش نهادهای دینی در ساختار قدرت متفاوت بود. در دوره سلجوقیان، پیوند دین و دولت از طریق رابطه با خلافت عباسی تأمین می شد. سلاطین سلجوقی با دریافت لقب سلطان از خلیفه، خود را

## دیوان‌سالاری و نظام اداری در دو دوره

نظام اداری و دیوان‌سالاری یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال قدرت و حفظ نظم سیاسی در اندیشه ایرانی است. این نظام که ریشه در دوره ساسانی دارد، در دوره اسلامی به خلافت عباسی منتقل شد و سپس در دوره‌های سلجوقی و صفوی با تحولاتی همراه بود. دیوان‌سالاری ایرانی با ویژگی‌هایی چون سلسله‌مراتب اداری، تخصص‌گرایی، ثبت اسناد و نظارت بر عملکرد کارگزاران، چارچوبی کارآمد برای اداره قلمروهای وسیع فراهم می‌کرد. در دوره سلجوقیان، حفظ ساختارهای پیشین اداری ایران یکی از عوامل اصلی موفقیت این سلسله در حکومت بر قلمرو وسیع بود. سلاطین سلجوقی با بهره‌گیری از دبیران و وزیران ایرانی، نظام دیوانی را تقویت کردند و تقسیمات کشوری را حفظ نمودند. نظام‌الملک به‌عنوان وزیر اعظم، نقش محوری در سازماندهی نظام اداری سلجوقی ایفا کرد و در سیاست‌نامه خود به تفصیل به وظایف دیوان‌ها و کارگزاران پرداخت. وی بر ضرورت نظارت دقیق بر عملکرد کارگزاران، ثبت دقیق درآمدها و هزینه‌ها و جلوگیری از فساد اداری تأکید می‌کند (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). در این دوره، نظام ایالات و ولایات به‌گونه‌ای سازماندهی شد که هم استقلال نسبی حاکمان محلی حفظ شود و هم نظارت مرکزی اعمال گردد. در دوره صفوی، نظام اداری با تمرکزگرایی بیشتری سازماندهی شد. شاه عباس اول با ایجاد سیستم دیوان اعلا و نظارت مستقیم بر ولایات، توانست کنترل بیشتری بر نظام اداری اعمال کند (Eskandar Beg Munshi, 1998). در این دوره، دیوان‌های مختلفی برای اداره امور مالی، نظامی، قضایی و اداری تشکیل شد که همگی تحت نظارت مستقیم شاه قرار داشتند (Qomi, 1984). علاوه بر این، در دوره صفوی، نظام تیول و سیورغال به‌عنوان ابزار کنترل اداری و مالی بر ولایات تقویت شد و حاکمان محلی موظف به ارسال منظم مالیات به مرکز بودند. این تمرکزگرایی اداری، هم‌زمان با تقویت قدرت مرکزی، کارایی نظام اداری را نیز افزایش داد. تفاوت اساسی میان دو دوره در این است که در سلجوقیان، نظام اداری بر پایه تعادل میان

حامی خلافت و مدافع اسلام سنی معرفی می‌کردند (Ravandi, 1985). نظام‌الملک در سیاست‌نامه بر ضرورت حمایت سلطان از علما و فقها تأکید می‌کند و معتقد است که پادشاه باید از اهل علم و دین حمایت کند و مدارس و مساجد بنا نماید (Nizam al-Mulk Tusi, 2001). در این دوره، مدارس نظامیه به‌عنوان نهادهای آموزشی و دینی تأسیس شدند که هم به تربیت علما و هم به تقویت مذهب سنی می‌پرداختند. با این حال، در ساختار قدرت سلجوقی، علما نقش مشاوره‌ای داشتند و قدرت سیاسی مستقیم نداشتند؛ سلطان به‌عنوان حامی دین عمل می‌کرد، اما خود منبع مشروعیت دینی نبود (Ravandi, 1985). در دوره صفوی، پیوند دین و دولت به شکلی بنیادین‌تر و عمیق‌تر تحقق یافت. با اعلام تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی، شاه صفوی نه تنها حامی دین، بلکه نماینده امام غایب و مجری احکام شرعی معرفی شد. در این دوره، علما و روحانیت نقش محوری در ساختار قدرت یافتند و به‌عنوان مشروعیت‌بخش حکومت عمل کردند. شاه عباس اول با حمایت از علما و اعطای امتیازات مالی و اجتماعی به آنان، توانست پیوند تنگاتنگی میان دولت و نهاد دینی برقرار کند. در این دوره، مفهوم نیابت امام به شاه این امکان را می‌داد که هم قدرت سیاسی و هم اقتدار دینی را در دست داشته باشد و به‌عنوان پیونددهنده آسمان و زمین عمل کند (Qomi, 1984). تفاوت اساسی میان دو دوره در این است که در سلجوقیان، دین و دولت دو نهاد مجزا اما همیار بودند؛ سلطان از خلیفه مشروعیت می‌گرفت و علما نقش مشاوره‌ای داشتند. در صفویان، دین و دولت در هم تنیده شدند و شاه هم فرمانروای سیاسی و هم رهبر دینی تلقی می‌شد. با این حال، در هر دو دوره، اندیشه ایرانی شهری چارچوب نظری این پیوند را فراهم می‌کرد و حکومت را موظف به حمایت از دین و اجرای عدالت می‌دانست. این تداوم نشان می‌دهد که اندیشه ایرانی شهری توانست خود را با مذاهب مختلف اسلامی تطبیق دهد و همچنان به‌عنوان چارچوب نظری غالب باقی بماند.

مرکز و حاکمان محلی استوار بود و دیوان‌سالاری ایرانی با ساختار قدرت ترکیبی ترکیب شد؛ در حالی که در صفویان، نظام اداری متمرکزتر بود و دیوان اعلا نقش محوری در کنترل ولایات داشت. با این حال، در هر دو دوره، دیوان‌سالاری ایرانی به‌عنوان چارچوب اصلی نظام اداری حفظ شد و این تداوم نشان‌دهنده قدرت و کارآمدی این نظام در شرایط مختلف تاریخی است.

### تداوم و تحول اندیشه ایرانی‌شهری در دو دوره

بررسی تطبیقی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری در دو دوره سلجوقیان و صفویان نشان می‌دهد که این سنت فکری با وجود دگرگونی‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی، تداوم قابل توجهی در ساختار اندیشه حکمرانی در ایران داشته است. مفاهیمی مانند فره ایزدی، شاه آرمانی، عدالت، اقتدار سیاسی، پیوند دین و دولت و دیوان‌سالاری از مهم‌ترین عناصر این اندیشه به‌شمار می‌روند که در هر دو دوره حضور داشته‌اند، هرچند در بسترهای تاریخی متفاوت بازتعریف شده‌اند. به بیان دیگر، اندیشه ایرانی‌شهری نه یک الگوی ثابت و ایستا، بلکه چارچوبی انعطاف‌پذیر بوده که توانسته است خود را با شرایط متغیر سیاسی و مذهبی تطبیق دهد. یکی از مهم‌ترین وجوه تداوم اندیشه ایرانی‌شهری در هر دو دوره، جایگاه مرکزی پادشاه در نظام سیاسی است. در این سنت فکری، شاه محور نظم سیاسی و ضامن بقای جامعه تلقی می‌شود. بر اساس این دیدگاه، حکومت زمانی مشروع و پایدار است که پادشاه واجد ویژگی‌های اخلاقی و سیاسی لازم برای اداره جامعه باشد. این تصور از پادشاهی در دوره سلجوقی با تکیه بر سنت‌های ایرانی و حمایت نمادین خلافت عباسی استمرار یافت و در دوره صفوی با پیوند خوردن با تشیع دوازده‌امامی شکل تازه‌ای به خود گرفت. در هر دو دوره، شاه نه صرفاً یک فرمانروای سیاسی، بلکه کانون نظم اجتماعی و واسطه میان جهان معنوی و دنیای مادی تلقی می‌شد. در دوره سلجوقیان، اندیشه ایرانی‌شهری در قالب پیوند میان سنت اداری ایرانی و قدرت نظامی ترکان بازتولید شد. سلاطین سلجوقی برای تثبیت قدرت خود از یک سو به مشروعیت دینی خلافت عباسی تکیه می‌کردند و از سوی دیگر

از میراث سیاسی ایران پیش از اسلام بهره می‌بردند. این ترکیب سبب شد نوعی نظام سیاسی دوگانه شکل گیرد که در آن، مشروعیت دینی و اقتدار سیاسی در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند. در چنین ساختاری، شاه به‌عنوان حامی دین و حافظ نظم سیاسی عمل می‌کرد و دیوان‌سالاری ایرانی ابزار اصلی اداره قلمرو به‌شمار می‌رفت. در مقابل، دوره صفوی مرحله‌ای تازه در تحول اندیشه ایرانی‌شهری محسوب می‌شود. در این دوره، با رسمی شدن تشیع دوازده‌امامی، مفهوم مشروعیت سیاسی به شکل عمیق‌تری با مذهب پیوند خورد. شاه صفوی نه تنها حامی دین، بلکه نماینده امام غایب و مجری احکام شرعی تلقی می‌شد. این تحول موجب شد که بسیاری از مفاهیم ایرانی‌شهری در قالب مفاهیم شیعی بازتفسیر شوند. به‌عنوان نمونه، مفهوم فره ایزدی که در سنت باستانی نشانه برگزیدگی الهی پادشاه بود، در دوره صفوی با مفهوم نیابت امام و مشروعیت دینی پیوند یافت. بدین ترتیب، عنصر الهی در مشروعیت پادشاهی همچنان حفظ شد، اما صورت‌بندی مذهبی تازه‌ای پیدا کرد. از منظر ساختار سیاسی نیز می‌توان نوعی تحول تدریجی را مشاهده کرد. در دوره سلجوقی، ساختار قدرت تا حدی غیرمتمرکز بود و میان سلطان، امیران محلی و دیوان‌سالاران نوعی توازن برقرار بود. این وضعیت تا حد زیادی ناشی از ساختار قبیله‌ای نیروهای نظامی سلجوقی و گستردگی قلمرو آنان بود. در چنین شرایطی، حکومت مرکزی ناگزیر بود بخشی از قدرت اجرایی را به حاکمان محلی واگذار کند. با این حال، دیوان‌سالاری ایرانی به‌عنوان عامل تنظیم‌کننده روابط اداری و مالی میان مرکز و ایالات عمل می‌کرد و مانع از فروپاشی کامل نظم سیاسی می‌شد. در دوره صفوی، گرایش به تمرکز قدرت بیشتر شد. شاهان صفوی به‌ویژه از زمان شاه عباس اول تلاش کردند با ایجاد نهادهای اداری منسجم و تقویت نیروهای نظامی وابسته به دربار، اقتدار مرکزی را افزایش دهند. در این دوره، نهادهایی مانند دیوان اعلا نقش مهمی در نظارت بر امور ایالات و ولایات ایفا می‌کردند و حکومت مرکزی کنترل بیشتری بر منابع مالی و نظامی کشور داشت. این تمرکزگرایی اداری، ضمن تقویت قدرت شاه، به تثبیت ساختار دولت صفوی نیز

کمک کرد. در عین حال، یکی از عناصر مهم تداوم اندیشه ایرانی‌شهری در هر دو دوره، تأکید بر پیوند میان دین و دولت است. در این سنت فکری، دین و حکومت دو رکن مکمل برای حفظ نظم اجتماعی محسوب می‌شوند. در دوره سلجوقی، این پیوند از طریق رابطه با خلافت عباسی و حمایت از نهادهای دینی اهل سنت برقرار می‌شد. در مقابل، در دوره صفوی این پیوند با رسمیت یافتن تشیع و حضور فعال‌تر نهادهای مذهبی در ساختار حکومت تقویت شد. به این ترتیب، اگرچه شکل نهادی این رابطه تغییر یافت، اما اصل ضرورت همبستگی میان دین و دولت همچنان حفظ شد. نکته مهم دیگر، استمرار نقش دیوان‌سالاری ایرانی در هر دو دوره است. دیوان‌سالاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین میراث‌های سیاسی ایران باستان، در دوره اسلامی نیز نقش اساسی در اداره کشور ایفا کرد. سلجوقیان با تکیه بر تجربه و مهارت دبیران و وزیران ایرانی توانستند نظام اداری نسبتاً کارآمدی ایجاد کنند. همین سنت اداری بعدها در دوره صفوی نیز ادامه یافت و با اصلاحات جدید سازگار شد. این استمرار نشان می‌دهد که دیوان‌سالاری ایرانی یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات و دوام ساختار سیاسی در تاریخ ایران بوده است. در مجموع، مقایسه دو دوره سلجوقی و صفوی نشان می‌دهد که اندیشه ایرانی‌شهری در طول تاریخ ایران دچار نوعی تداوم همراه با تحول بوده است. عناصر بنیادی این اندیشه در هر دو دوره حفظ شدند، اما متناسب با شرایط تاریخی و مذهبی هر عصر دگرگون شدند. در دوره سلجوقی، این اندیشه در چارچوب ترکیب سنت ایرانی و مشروعیت خلافت اسلامی بازتولید شد؛ در حالی که در دوره صفوی با ایدئولوژی شیعی پیوند یافت و صورت‌بندی تازه‌ای پیدا کرد. با وجود این تفاوت‌ها، ساختار کلی اندیشه ایرانی‌شهری - شامل تأکید بر پادشاهی مرکزی، عدالت، مشروعیت الهی، پیوند دین و دولت و اهمیت دیوان‌سالاری - در هر دو دوره قابل مشاهده است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه ایرانی‌شهری یکی از پایدارترین سنت‌های فکری در تاریخ سیاسی ایران بوده است. این اندیشه توانسته است در دوره‌های مختلف تاریخی با شرایط جدید سازگار شود و

همچنان چارچوبی برای فهم مشروعیت و ساختار حکومت فراهم آورد. بررسی تطبیقی دوره‌های سلجوقی و صفوی به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه این سنت فکری در عین حفظ عناصر اصلی خود، در بستر تحولات مذهبی و سیاسی دچار بازتفسیر و تحول شده است. همین ویژگی انعطاف‌پذیری را می‌توان یکی از عوامل اصلی تداوم این اندیشه در تاریخ سیاسی ایران دانست.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری در دو دوره سلجوقیان و صفویان انجام گرفت و یافته‌های آن نشان داد که اندیشه ایرانی‌شهری به‌عنوان یکی از پایدارترین سنت‌های سیاسی در تاریخ ایران، توانسته است با وجود تحولات عمیق سیاسی، مذهبی و اجتماعی، استمرار خود را در هر دو دوره حفظ کند. این استمرار نه به معنای تکرار بی‌تغییر مفاهیم، بلکه به معنای بازتعریف و بازآفرینی آن‌ها در بسترهای تاریخی متفاوت بوده است. مفاهیم محوری چون فره ایزدی، شاه آرمانی، عدالت، اقتدار سیاسی، پیوند دین و دولت و دیوان‌سالاری در هر دو دوره حضور داشته‌اند، اما هر یک از این دو سلسله بر اساس شرایط خاص خود، تفسیر و کاربرد متفاوتی از این مفاهیم ارائه کرده‌اند. در دوره سلجوقیان، اندیشه ایرانی‌شهری از طریق ترکیب سنت اداری ایرانی، قدرت نظامی ترکان و حمایت نمادین خلافت عباسی بازتولید شد. سلجوقیان با وجود منشأ ترکی، به سنت‌های اداری و فرهنگی ایران متکی بودند و از مفاهیم مشروعیت‌بخش ایرانی‌شهری برای تثبیت قدرت خود بهره بردند. در این دوره، ساختار مشروعیت دوگانه بود که در آن مشروعیت دینی از سوی خلافت عباسی تأمین می‌شد و اقتدار سیاسی از سوی سلطان اعمال می‌گردید. نظام سیاسی سلجوقی تا حدی غیرمتمرکز بود و تعادلی میان سلطان، حکام محلی و دیوان‌سالاران برقرار بود. دیوان‌سالاری ایرانی، به‌ویژه تحت رهبری نظام‌الملک، به‌عنوان اصلی‌ترین سازوکار مدیریت امپراتوری عمل می‌کرد و ساختارهای اداری پیشین ایرانی را با تعدیلاتی حفظ کرد. در این دوره، مفهوم عدالت به‌عنوان وظیفه اصلی سلطان تعریف

به‌عنوان ارکان اصلی نظام سیاسی خود پذیرفتند. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که انعطاف‌پذیری اندیشه ایرانی‌شهری عامل اصلی بقای آن بوده است. این اندیشه توانسته است با شرایط سیاسی و مذهبی متفاوت سازگار شود و در هر دوره، بسته به نیازهای حاکمیت، بازتعریف گردد. در دوره سلجوقیان، این سازگاری از طریق ترکیب عناصر ترکی و ایرانی و حمایت از خلافت سنی صورت گرفت، در حالی که در دوره صفویان، از طریق ادغام عمیق‌تر با تشیع و ایجاد ساختاری متمرکزتر تحقق یافت. این انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد که اندیشه ایرانی‌شهری نه یک ایدئولوژی ثابت و بسته، بلکه یک سنت زنده و پویا بوده است که توانسته است در طول قرون متمادی، پاسخگوی نیازهای سیاسی و اجتماعی جوامع ایرانی باشد. در نهایت، این پژوهش نشان داد که اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین میراث‌های فکری ایران، در دو دوره سلجوقیان و صفویان نه تنها حفظ شد، بلکه با تحولات تاریخی همگام شد و در هر دوره، شکل جدیدی به خود گرفت. این استمرار و تحول هم‌زمان، نشان‌دهنده عمق و غنای این سنت فکری است که توانسته است در شرایط مختلف تاریخی، چارچوبی برای سازماندهی قدرت سیاسی و مشروعیت‌بخشی به حکومت فراهم آورد. بررسی تطبیقی این دو دوره به ما امکان می‌دهد تا درک بهتری از چگونگی تداوم و تحول اندیشه سیاسی ایرانی در طول تاریخ به دست آوریم و نقش آن را در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی ایران بهتر بشناسیم.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

می‌شد و نظم سیاسی از طریق حفظ تعادل میان قدرت مرکزی و استقلال نسبی حکام محلی تأمین می‌گردید. در دوره صفویان، اندیشه ایرانی‌شهری وارد مرحله جدیدی شد که با رسمیت یافتن تشیع دوازده‌امامی و پیوند قوی‌تر میان مشروعیت و دین مشخص می‌گردید. شاه صفوی نه تنها به‌عنوان حاکم سیاسی، بلکه به‌عنوان حامی دین، نماینده امام غایب و مجری شریعت تلقی می‌شد. این امر باعث شد که مفهوم فره ایزدی با بار معنایی شیعی تفسیر شود و پیوند دین و دولت به شکلی عمیق‌تر و سازمان‌یافته‌تر درآید. نظام سیاسی صفوی به‌ویژه در دوران شاه عباس اول، به سمت تمرکزگرایی بیشتری حرکت کرد و نهادهای اداری چون دیوان اعلی برای تقویت کنترل مرکزی بر استان‌ها ایجاد شدند. نظام تیول و سیورغال نیز برای مدیریت مالی و اداری استان‌ها تقویت گردید. در این دوره، دیوان‌سالاری ایرانی همچنان به‌عنوان چارچوب اصلی اداری باقی ماند، اما با ساختاری متمرکزتر و سلسله‌مراتبی‌تر سازماندهی شد. مفهوم عدالت نیز در این دوره با تأکید بر اجرای احکام شرعی و حمایت از رعیت در برابر ظلم تعریف می‌گردید. مقایسه تطبیقی این دو دوره نشان می‌دهد که تفاوت اصلی میان آن‌ها در نحوه سازماندهی قدرت و منابع مشروعیت بوده است. سلجوقیان ساختاری متعادل‌تر میان مرکز و محل داشتند و مشروعیت خود را از ترکیب سنت ایرانی و حمایت خلافت سنی اخذ می‌کردند، در حالی که صفویان به سمت تمرکزگرایی بیشتر حرکت کردند و مشروعیت خود را بر پایه ایدئولوژی شیعی و نمایندگی امام غایب بنا نهادند. با این حال، هر دو دوره در حفظ ساختار اصلی اندیشه ایرانی‌شهری مشترک بودند و مفاهیم محوری چون سلطنت مرکزی، عدالت، مشروعیت الهی، وحدت دین و دولت و حکومت دیوان‌سالار را

organic relationship between religion and government. The concept of “Iranshahr” was not merely a geographical designation, but a political-cultural framework through which rulership, sovereignty, collective identity, and administrative order were conceptualized across successive

historical periods. In this tradition, political authority was understood as a sacred and ethical responsibility rather than a purely coercive institution, and the king was expected to serve as the guarantor of justice, social stability, territorial integrity, and religious order. The doctrine of *farr-e izadi*, or divine glory, constituted one of the central foundations of this political worldview, as it presented kingship as a form of divinely sanctioned authority dependent on moral worth, justice, and the ruler's capacity to preserve cosmic and social order (Christensen, 2010; Pourdavoud, 1977; Razi, 1995). After the Islamic conquest of Iran, Iranshahr political thought did not disappear; rather, it was rearticulated within Islamic political, administrative, and literary institutions. Through the translation of Middle Persian texts, the role of Iranian secretarial elites, the continuation of bureaucratic practices, and the production of advice literature, Iranian concepts of rulership entered the political culture of Islamic dynasties and shaped their theories of legitimacy and governance (Minovi, 1975; Mohammadi Malayeri, 1996; Zarrinkoub, 1984). Scholars have shown that this intellectual continuity became especially visible in periods when rulers of non-Iranian or mixed political origin relied on Iranian administrative expertise and symbolic capital to consolidate power, and the Seljuk and Safavid periods provide two major cases for examining this continuity and transformation (Fakouhi, 2012; Tabatabaei, 2006, 2015). Accordingly, the present study comparatively examines the fundamental concepts of Iranshahr political thought in the Seljuk and Safavid periods, focusing on divine glory, the ideal king, justice, political authority, bureaucracy, and the relationship between religion and the state.

The study adopts a descriptive-analytical and historical-comparative method based on classical historical texts, political treatises, documentary sources, and modern scholarly studies. The comparative design is organized around three analytical axes: first, the theoretical and conceptual foundations of Iranshahr political thought; second,

the historical and political structure of the Seljuk state; and third, the structure of legitimacy, centralization, and religion-state relations in the Safavid period. The Seljuk era is particularly significant because it illustrates the integration of Turkic military power with Iranian bureaucratic and political traditions. Although the Seljuks were of Turkic origin, they relied heavily on Iranian viziers, secretaries, administrative elites, and inherited models of territorial management to govern a vast empire. This synthesis allowed the Seljuk state to preserve many Iranian political concepts while adapting them to an Islamic-Sunni framework supported by the Abbasid caliphate (Bosworth, 1968; Jafari, 2018; Kianfar, 2014). The role of Nizam al-Mulk and the *Siyasatnama* is especially important in this regard, since the text presents kingship as a moral, administrative, and divinely sanctioned institution centered on justice, consultation, discipline, control over officials, and protection of subjects (Firahi, 2003; Ghazali, 1988; Nizam al-Mulk Tusi, 2001). In contrast, the Safavid period represents a new phase in the transformation of Iranshahr thought, because the Safavid state officially institutionalized Twelver Shiism and merged Iranian kingship with Shiite religious legitimacy. Through this process, the king became not only a political ruler but also a protector of religion, a defender of Shiism, and a representative of sacred authority within a centralized state structure (Eskandar Beg Munshi, 1998; Qomi, 1984; Savory, 2000). Therefore, the comparative method makes it possible to identify both continuity and transformation in the political meaning of Iranshahr concepts across two distinct historical settings.

The findings show that divine legitimacy and the concept of the ideal king remained central in both periods, but their institutional and theological interpretations differed substantially. In the Seljuk period, legitimacy was dual in nature: the Abbasid caliph provided symbolic-religious recognition, while the sultan exercised actual political and military authority. This dual structure allowed the

Seljuk ruler to combine Islamic legitimacy with Iranian ideas of divinely supported kingship. In this context, *farr-e izadi* continued in Islamicized forms through notions such as fortune, divine favor, and the prosperity of the state, while the sultan's legitimacy depended on justice, order, and protection of the people (Khalatbari & Dalir, 2009; Lambton, 1988; Ravandi, 1985). The ideal ruler in the Seljuk period was therefore expected to be powerful, just, prudent, religiously respectful, and administratively competent, while remaining connected to the Abbasid caliphate as the source of formal Sunni legitimacy. By contrast, in the Safavid period, the source of legitimacy shifted from Abbasid approval to Shiite sacral kingship. The Safavid monarch derived authority from his association with Twelver Shiism, the protection of the faith, and the symbolic claim to represent or serve the authority of the Hidden Imam. Thus, the ancient idea of divine glory was not abandoned but reinterpreted through Shiite concepts of sacred authority, guardianship, and religious kingship (Amanat, 2013; Savory, 2000; Verdery, 2011). This transformation indicates that Iranshahr political thought possessed a high capacity for ideological adaptation: in the Seljuk period it operated within a Sunni-caliphal framework, while in the Safavid period it was reconstructed within a Shiite-imperial framework.

Justice also emerged as a decisive point of continuity between the Seljuk and Safavid political orders. In Iranshahr thought, justice was not simply an ethical virtue; it was the foundation of political survival, social order, and legitimate kingship. A ruler who failed to preserve justice risked losing divine favor and destabilizing the kingdom. In the Seljuk period, justice was articulated primarily through administrative and political mechanisms: direct access of subjects to the ruler, supervision of officials, punishment of oppressive governors, regulation of taxation, and maintenance of balance between the central authority and local powers. Nizam al-Mulk's political thought repeatedly emphasizes that the endurance of the state depends

on the ruler's vigilance, the control of corruption, and the fair treatment of subjects (Jalilian, 2016, 2026; Nizam al-Mulk Tusi, 2001). In the Safavid period, justice retained its classical Iranshahr meaning but acquired a stronger Shiite and moral dimension. The Safavid ruler was expected to implement justice not only as a political duty but also as a religious obligation associated with the defense of the Sharia, protection of the oppressed, and preservation of the Shiite community (Eskandar Beg Munshi, 1998; Qomi, 1984). This difference reveals that while justice remained a shared principle in both periods, its meaning shifted from a predominantly administrative-political model in the Seljuk state to a more explicitly religious-moral model in the Safavid state. Nevertheless, in both cases, justice served as the main criterion for evaluating the ruler and the central mechanism through which political authority was morally justified.

The study further finds that the organization of authority and bureaucracy represents another major field of both continuity and transformation. In the Seljuk period, authority was built on a relatively decentralized balance among the sultan, Turkic military elites, Iranian bureaucrats, and local rulers. The Iranian bureaucratic tradition played a decisive role in stabilizing Seljuk rule, especially through the offices of the vizierate, fiscal administration, territorial divisions, judicial organization, and official documentation. This administrative system preserved elements of earlier Iranian statecraft while adapting them to the realities of a vast Turkic-Islamic empire (Bosworth, 2002; Lambton, 2006; Spuler, 1990). However, the same decentralization that enabled the Seljuks to govern a large territory also created vulnerabilities, because local commanders and provincial rulers could weaken central authority. In the Safavid period, by contrast, state power moved more strongly toward centralization. Safavid rulers, particularly Shah Abbas I, strengthened central institutions, expanded the authority of the royal court, reorganized military forces, reduced

dependence on tribal groups, and intensified administrative supervision over provinces (Eskandar Beg Munshi, 1998; Savory, 2000). The Diwan-e A'la and related administrative institutions helped reinforce the central state, while fiscal and provincial mechanisms such as tiyul and suyurghal were used to regulate relations between the center and the provinces. Despite these differences, both periods demonstrate the durability of Iranian bureaucracy as a central instrument of governance. The Seljuks preserved it through cooperation with Iranian secretarial elites, while the Safavids reorganized it within a more centralized and Shiite political order (Karimi Malleh, 2007; Taheri, 2015). Thus, bureaucracy functioned as one of the most persistent institutional carriers of Iranshahr political thought.

In conclusion, the comparative examination of the Seljuk and Safavid periods demonstrates that Iranshahr political thought survived not because it remained unchanged, but because it possessed the capacity to adapt to new political, religious, and social contexts. Its core concepts—divine legitimacy, the ideal king, justice, centralized authority, religion-state integration, and bureaucracy—remained visible in both periods, yet each was reinterpreted according to the needs of the ruling order. In the Seljuk era, this tradition was reproduced through the combination of Iranian administrative culture, Turkic military authority, and Abbasid-Sunni legitimacy. In the Safavid era, it was reconstructed through the fusion of Iranian kingship, Twelver Shiism, and stronger political centralization. The comparison therefore reveals both continuity and transformation: continuity in the persistence of the king-centered model of order, justice, sacred legitimacy, and bureaucratic administration; transformation in the sources of legitimacy, the institutional role of religion, and the degree of centralization. The Seljuk model was based on balance, dual legitimacy, and semi-decentralized governance, whereas the Safavid model was based on Shiite sacral authority, ideological integration, and a more centralized state

structure. These findings indicate that Iranshahr political thought should not be understood as a rigid doctrine, but as a dynamic political tradition capable of being reinterpreted across changing historical conditions. Its endurance across the Seljuk and Safavid periods confirms its central role in shaping Iranian political culture and its lasting importance as a framework for understanding legitimacy, authority, justice, and state formation in Iranian history.

## References

- Amanat, A. (2013). *Modern History of Iran*. Ney Publishing.
- Bahar, M. (1990). *Stylistics*. Amir Kabir Publications.
- Bosworth, C. E. (1968). The political and dynastic history of the Iranian world (A.D. 1000-1217). In *The Cambridge History of Iran* (Vol. 5). Cambridge University Press.
- Bosworth, C. E. (2002). *History of the Ghaznavids* (H. Anousheh, Trans.). Amir Kabir.
- Christensen, A. (2010). *Iran in the Sassanian Period* (R. Yasemi, Trans.). Negah Publications.
- Eskandar Beg Munshi, T. (1998). *Tarikh-e Alam-Ara-ye Abbasi* (I. Afshar, Ed.). Amir Kabir.
- Fakouhi, N. (2012). *History of Anthropological Thought and Theories*. Ney Publishing.
- Firahi, D. (2003). *Power, Knowledge, and Legitimacy in Islam*. Ney Publishing.
- Ghazali, A. M. (1988). *Nasihah al-Muluk* (J. Homaei, Ed.). Babak Publications.
- Jackson, P. (2005). *The Mongols and the West*. Pearson Education.
- Jafari, M. (2018). *Examining Iranian Identity in the Seljuk Period* [University of Tehran]. Tehran.
- Jalilian, A. (2016). *The Judicial System in the Seljuk Period* [Payame Noor University, Qeshm International Center].
- Jalilian, A. (2026). Examining the Position and Duties of Local Judges of Mazandaran in the Seljuk Era Based on the Covenants of Seljuk Sultans. *Political-Social Studies of the History and Culture of Iran*, 5(2), 1-17.
- Karimi Malleh, A. (2007). Reflection of the Cultural Identity of Iranians in Travelogues of the Safavid and Qajar Eras. *National Studies Quarterly*, 8(1), 31-62.
- Kennedy, S. (2002). *Kingship in the East* (F. Badraei, Trans.). Scientific and Cultural Publications.

- Khalatbari, A., & Dalir, M. (2009). Iranshahri Thought and Khwaja Nizam al-Mulk. *National Studies Quarterly*, 10(4), 2-29.
- Kianfar, M. (2014). *Continuity and Transformation of the Political Culture of Sassanian Iran in Islamic Iran with Emphasis on the Seljuk Era* [Shahid Beheshti University]. Tehran.
- Lambton, A. K. S. (1988). *Continuity and Change in Medieval Persia*. Bibliotheca Persica.
- Lambton, A. K. S. (2006). *Landlord and Peasant in Iran* (M. Amiri, Trans.). Scientific and Cultural Publications.
- Lukonin, V. (1971). *Civilization of Sassanian Iran* (A. Reza, Trans.). Translation and Book Publishing Organization.
- Minovi, M. (1975). *The Letter of Tansar to Gushnasp*. Kharazmi Publications.
- Mohammadi Malayeri, M. (1996). *History and Culture of Iran during the Transition from the Sassanian Era to the Islamic Era*. Toos Publishing.
- Nafisi, S. (1965). *Social History of Iran*. Foroughi Library.
- Nizam al-Mulk Tusi, H. B. A. (2001). *Siyasatnama: Siyar al-Muluk* (J. Shear, Ed.). Khorrami.
- Pourdavoud, E. (1977). *Yashts, Volume 1*. Tahouri Publications.
- Qomi, Q. A. (1984). *Khulasat al-Tawarikh*. University of Tehran.
- Ravandi, M. B. A. (1985). *Rahat al-Sudur wa Ayat al-Surur*. Amir Kabir.
- Razi, H. (1995). *Avesta: Gathas, Yasna, Yashts, and Other Texts* (2nd ed.). Forouhar Publications.
- Savory, R. (2000). *Iran under the Safavids* (K. Azizi, Trans.). Nashr-e Markaz.
- Spuler, B. (1990). *History of Iran in the Early Islamic Centuries* (J. Falaturi, Trans.). Scientific and Cultural Publications.
- Tabatabaei, J. (2006). *The Decline of Political Thought in Iran*. Kavir Publishing.
- Tabatabaei, J. (2015). *History of Political Thought in Iran*. Minou-ye Kherad Publications.
- Taheri, S. (2015). *Examining the Territorial Concept of Iran from the Seljuk Period to the Safavid Period Based on Historical and Geographical Texts* [University of Isfahan]. Isfahan.
- Verdery, K. (2011). Political legitimacy in Safavid Iran. *Journal of Persian Studies*, 44(2), 78-95.
- Yahaghi, M. (1990). *Dictionary of Myths and Narrative Allusions in Persian Literature*. Institute for Cultural Studies and Research.
- Zarrinkoub, A. (1984). *Two Centuries of Silence*. Amir Kabir Publications.